باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۳۳۴۴۹
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۹۵ ک ۸۳۱ م ۱۳۲۸
سرشناسه:	موذن، مصطفی
عنوان قراردادی:	
عنوان:	کشف الغمام فی بیان علم الامام
کاتب:	علی حسنی حسینی تاریخ کتابت:
محل نشر:	[بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۲۸ ق
صفحه شمار:	۴، ۲۸ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	عربی ابعاد: ۱۴X۲۱ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐
توضیحات:	خانم عسنزری تاریخ ثبت: اسفند ۱۳۶۸
یادداشتها:	۱. دارای حواشی تصحیحی
موضوع(ها):	۱. چهارده معصوم - سرگذشتنامه. ۲. پیامبران - سرگذشتنامه. ۳. خدا - نامها. ۴. خدا - صفات. ۵. دعاها
شناسه(های) افزوده:	الف. حسنی حسینی، علی، کاتب. ب. عسنزری، اهداکننده
فهرستگار:	اسفندیار تاریخ فهرستگاری: بهمن ۸۸

اسم کتاب کشف الغمام فی علم الامام
مصنف
مؤلف تا. شیخ مصطفی رضوان الرحمه
خطی
چاپی سنگ
سال چاپ یا تحریر حدود ۱۳۲۸ قمری عدد اوراق ۳۳ صفحه
جزء کتب عقائد شماره خصوصی
شماره عمومی ۲۳۴۲۹ شماره قبض
واقف خواهرزاده تاریخ وقف
طول عرض شماره صفحات

سواد دستخط مبارک حضرت مستطاب ملاذ الانام

مروج الاحکام حجة الاسلام جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول السید السند المعتمد آقای آقا سید علی دامت برکاته العلیة وافاضاته السنیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی تجلی فی قلوب العارفین باشعة انوار صفاته وظهر فی لبوب الموحدین بضیاء شمس ذاته واستشرق ارواح الکاملین بتجلیات اسماء جماله واستغرق اسرار الکاملین المکملین فی تموجات دأماء جلاله المشهود بآیاته الآفاقیة والانفسیة لبصائر ارباب القلوب بنور الایمان بالعیان والمحجوب بذاته وصفاته الجمالیة والجلالیة عن خواطر اصحاب العقول المشوبة ونواظر الجهلة والعمیان جل وعلا وتبارک وتعالی والصلوة والسلام علی الرحمة الواسعة لجمیع العوالم الغیب والشهادة والکلمة الجامعة لجوامع الکلم الامریة والخلقیة الذی هو اعظم المرائی للتجلیات الجمالیة واتم المجالی للشئونات الجلالیة الهادی حقایق اهل الایمان بالطریقة الباطنیة ودقایق اهل الاسلام بالشریعة الظاهریة سلطان الانبیاء والمرسلین وبرهان الاولیاء والموحدین سیدنا ونبینا الامجد ابی القاسم محمد ابن عبد الله صلی الله علیه وعلی اهل بیته شموس افلاک الولایة وبدور بروج الهدایة القائدین نفوس السالکین الی ساحة حریم الوصال والسائقین قلوب الناسکین الی حضرة الجمال والجلال ائمتنا المعصومین سلام الله علیهم اجمعین **وبعد** فهذه رسالة شریفة مشتملة علی مطالب لطیفة فی بیان علم الامام من طریق المعارف الالهیة وتبیان النبوة الخاصة بتحقیق اللطایف البرهانیة والوجدانیة من مصنفات الفاضل الکامل والعارف العالم العامل مهذب الاخلاق والصفات النفسانیة ومطیب الکمالات الروحانیة والجسمانیة المجاهد فی سبیل الریاضات الشرعیة والمشاهد لطریق الافاضات الکشفیة جامع حقایق الایمان ومجمع دقائق العرفان المستشرق نفسه بانوار مشارق الولایة والمستغرق قلبه فی بحار حقایق الهدایة الشیخ الصفی الذی بعهد الله تعالی الازلی وفی الوفی المسمی بمصطفی اقام الله تعالی فی مقام الصدق والصفا ولعمری انه قد افاد سلمه الله تعالی فی تلک الرسالة حقایق اصول الایمان ودقایق قواعد الایمان فحری للایقین بان یستفید من فوائدها نفوس الطالبین ویستضیئ من مشاهدها قلوب المجاهدین من ارباب العلم والیقین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین من العبد الذلیل بن عبد الله الجلیل علی الحسنی الحسینی ابن عباس المجتهد الکاظمی ... کتابه حرره فی شهر شوال المکرم سنة ثمان عشر و ثلثمائة بعد الالف

سواد دستخط مبارک حضرت مستطاب ملاذ

الانام مرجع الاحکام حجة الاسلام اکمل العلماء العاملین و نخبة الفضلاء الکاملین و عمدة الفقهاء الراشدین مولانا آقای آقای امام جمعه متع الله المسلمین بطول بقائه و برکات انفاسه

بسم الله الرحمن الرحیم

و صلی الله علی محمد و آله المعصومین الطاهرین الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و جعل کل واحد منهم للعالمین بشیرا و نذیرا جناب مستطاب محقق کامل مدقق فاضل الحبر الورع الالمعی النحریر الجامع بین حسن التقریر و ملاحة التحریر عمدة العلماء العاملین الکاملین و زبدة العرفاء و الفقهاء الراشدین الشیخ الجیلانی و العطریف الجلاجل المصطفی مرقوم فرموده اند در تبیین مراتب علم امام علیه السلام در مقام حضور و حصول و اراده و نبوة خاصه و خنمیه بدلایل عقلیه و براهین قطعیه و تطبیق عقل با نقل مفصلا موفق بزیارت و مطالعه شدم الحق یلیق ان یکتب بالنور

علی صفحات وجه الحور و شکر الله مساعیه فی

الدین و من علیه بعین الیقین

و انا الاحقر الراجی رحمة ربه

خادم الشریعة المطهرة

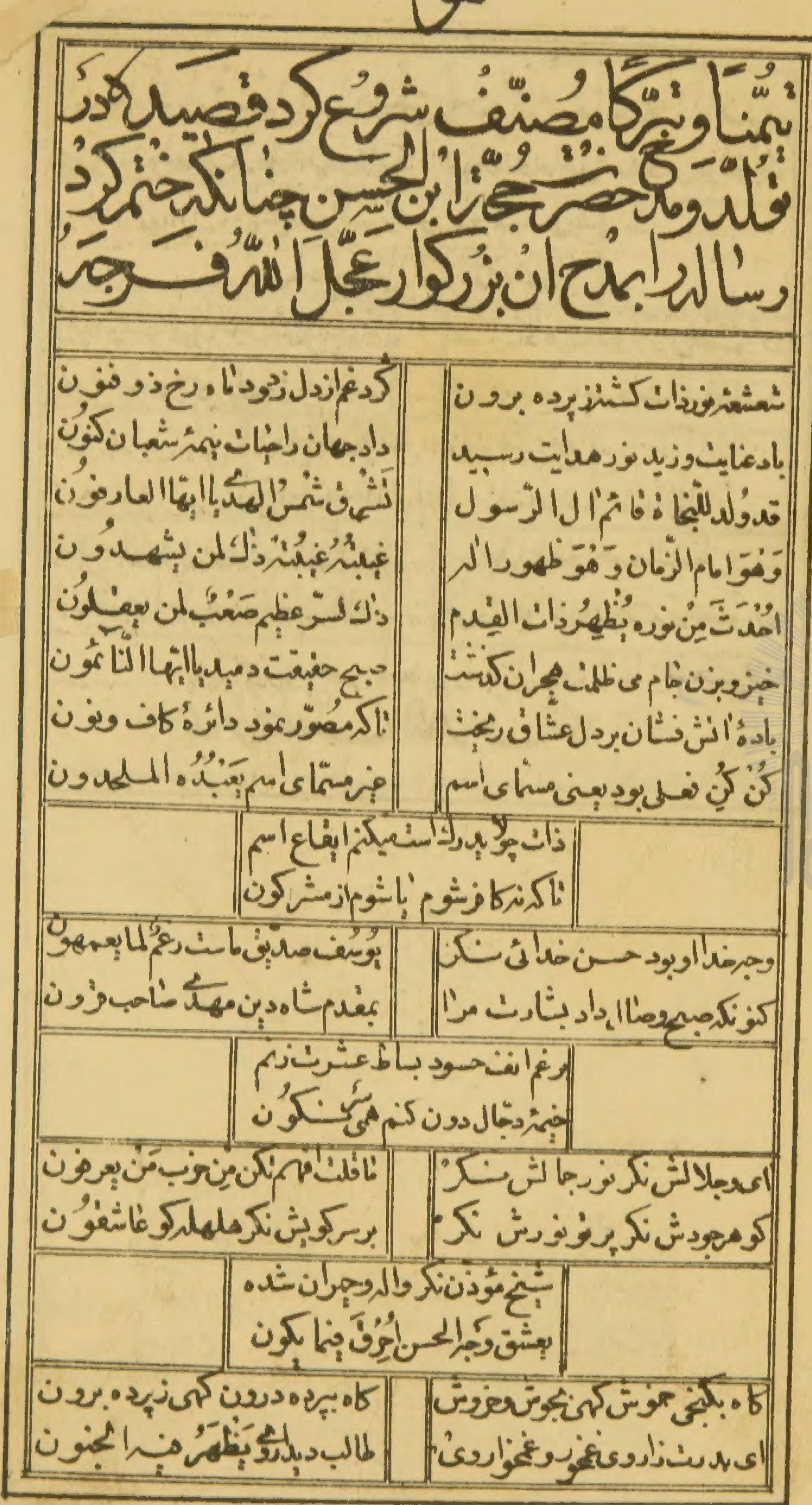
و الملة المطهرة و المتروجة

المنورة و المجلس

المبارک

یحیی بن المرحوم الغریق فی بحار انوار رحمة ربه الغفور الرحمن الرحیم الوهاب حجة الاسلام آیة الله فی الانام الشیخ ابو تراب عطر الله مرقده الشریف بانوار فضله و غفر الله له و لجمیع المؤمنین و المؤمنات بنور رحمته له و عنایته

محل مهر



هو

تیمنا و تبرکا مصنف شروع کرد قصیده که در تولد و مدح حضرت حجة ابن الحسن چنانکه ختم کرد رساله را بمدح آن بزرگوار عجل الله فرجه

شعشعه نور ذات گشته ز پرده برون ... گرد غم از دل زدود ماه رخ ذو فنون

باد عنایت وزید نور هدایت رسید ... داد جهان را حیات نیمه شعبان کنون

قد ولد للنجاة قائم آل الرسول ... نشرق شمس الهدی یا ایها العارفون

و هو امام الزمان و هو ظهور الاله ... غیبته غیبته ذلک لمن یشهدون

احدث من نوره یظهر ذات القدم ... ذلک لسر عظیم صعب لمن یعقلون

خیز و بزن جام می ظلمت هجران گذشت ... صبح حقیقت دمید یا ایها النائمون

باده آتش نشان بر دل عشاق ریخت ... تا که مصور نمود دائرهٔ کاف و نون

کن کن فعلی بود یعنی مسمای اسم ... غیر مسمای اسم یعبده الملحدون

ذات چو لا یدرک است میکنم ایقاع اسم ... تا که نگردد کافر شوم یا شوم از مشرکون

وجه خدا او بود حسن خدائی نگر ... یوسف صدیق ماست رغم لما یعمهون

کنون که صبح وصال داد بشارت مرا ... بمقدم شاه دین مهدی صاحب قرون

برغم انف حسود بساط عشرت زنم ... خیمهٔ دجال دون کنم همی سرنگون

ای وجه جلالش نگر نور جمالش نگر ... تا قلت فهم نکن من خوب من یعرفون

کوه وجودش نگر پرتو نورش نگر ... بر سر کویش نگر ملهله کو عاشقون

شیخ مؤذن نگر واله و حیران شده ... بعشق وجه الحسن احرق فیما یکون

گاه بکنجی خموش گهی بجوش و خروش ... گاه بپرده درون گهی ز پرده برون

ای بدرت زاروی غمزده و غمخواروی ... طالب دیدار وی یظهر فیه المجنون

... جبر اعتبار
...بر اما داشت و از درجه ...
...ده اند و از ضعف عقل و قلت ...
احتیاط کرده اند عند الشبهات ...
...قه ...
وقف نموده اند متمسک شده اند بحدیث
...وقف عند الشبهات خ...
...فی الهلکات
...الث که این مطالب ... صدیق نموده اند مجم...
از باد و صف فریاد از وره ... ... المنیر ... ... ات را تفسیر ...
اعراض نفسانیه شیطانیه خود و مقاصد ... را رواج دهند در میان
... مقاصد شیطانی ...
...بل برای خود بموده ... ... ابنهاطا بغیر ضلاله مضله
عوام کالانعام بد... ... تکرد مقتدا ... تحجم باید ابنهاطا بغیر ضلاله
...لهم ... عزی الدارین اللهم احفظنا من شرور انفسنا
...تلا بد ... باش...
فرقهٔ چهارم قال الله فی حقهم شرح الله
... نورهم یسعی بین ایدیهم ایشان شیعیان
... شنا منا و فی درجتنا مجتهد با عنات
الله و تزکیه نفس قوله تعالی یزکیهم و
...و الحکمة خداوند شرح لصدر
...ت شده که ... مقتدا بر ... میمایند
...دوستون را عارفند باید مطرف افراط
...ریط نمیرود ... اعتدال بجاوز ... خلط صورت ... بمعنی ...
...ک هم المؤمنون الکاملون ... حقا اللهم اجعلنا منهم و من
... الیهم و متابعیهم ... این فقیر بعمر خود تفحص نموده ام ...

ذات خدا را توئی آینه دار جمال | اعنت هو ام هو اختلف الجاهلون
عنبر جالت شها قبله حاجات نیست | انا الذی داخل فی رهط من یوقنون

مجد شرافت ترا نور هدایت ترا
مبدء غایت ترا انت الذی ذو فنون

تا همه شیدای تو بر سر سودای تو | عدائك کافرون و انهم مجنون
فخر مشید ببین روح مؤید ببین | هذا سراج منیر فاینما تذهبون

انت قمیص الظهور سرك عنب و منبع
وجهك مقصودنا یهدی بها المهتدون

زدنی بیانا بهل دیده دل باز کن | سراجکم اطفئوا اجمالم منظرون
خورده ز حوقله مکیر هزل مؤذن نگفت | قولی اقوالهم حدیثهم ترجمون

ترجمون

تمت کتاب طیب الله فاه



... علويه رضويه مرتضويه مهد...
... از كملين اين سلسله جليله ا...
... مي چند هستند اللهم ا... وآبائهم
تقي عجلي اول نورالله ...
... بسوطي درحقيقت اين ... در رساله
... قد ... ودر ازاين سلسله جليله ...
... ازاين سلسله جليله حقير ...
... طبوع است ... برد حقير وديگران موجود ...
قصر قد خلصت من ذهب واما ...
ذهب في ذهب و... في لجين ولجين
في حبل كخلوص ...
اضطرابي اذا اين گونه كلمات ... باشد در اظهار ...
... دقت ملاحظه فرمايند مقام ... امام را كه مقا...
رساله مفصلا ذكر شده ابدا اين كلمات اينها ...
اندم كه در آيينه بتابد خورشيد   آيينه انا الشمس ...
آيينه صفتم كه ... حكايت ميكند آفتاب را جميع صف...
آفتاب در آيينه اظهار مينمايد بدون اينكه آيينه آ...
كرده باشد يا آنكه آفتاب را از محل خود نزولي ...
ممكن ممكن است واجب واجب معذلك هو...
صدقا وعدلا لا مبدل لكلمات الله ولي ...
مفصلا تا ... باين كلمات بدعتها در دين ...
كند مثل اينكه از عوام بيچاره دليل عقـ...
... احمد ... اهند
باينگونه مطالب جهال را در ضلالت وگمراهي مي اندازند كه شنيده ازاين بيانات
شا... مجبور از مقال ديگر نيست جميع لغات اسلام و غير اسلام ملاحظه
فرمايند ... آدم الى الخاتم من المألف والمخا... كه ... لغات كل ملل...

ولبابك
من



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی اظهر نوره من مکمن الغیب بحقیقة السینیة لا کالاشیاء الامکانیة وابرزه فی قلوب العارفین بهویة نور ذاته وفطر الاشیاء من شعشعانیة نور جماله وخلق الانسان الجامع بالکاف والنون المشیة الفعلیة لا اللفظیة وهی المشیة الحتمیة لا العزمیة وانها قائمة بذاتها وخلقت بنفسها وجعل الانسان مجلی کینونیة ذاته ومرآت اسمائه وصفاته وجماله وهو محمد نبیه نبی الرحمة ووصیه امیر المؤمنین معدن الخیرات وافضل البریة اظهرهما فی عالم الکون لتکمیل موجودات الآفاقیة والانفسیة من عالم الارواح والعقول والنفوس من الغیب والشهود والملك والملکوت وخلق الاشیاء کلهم من ترشحات نور عقله وتجلیات شمس جماله وجعل لهذه الشمس الاحدیة اثنی عشر برجاً مشیداً منازل الامکانیة والملکوتیة والجبروتیة واللاهوتیة فاول البروج علی ابن

ابی طالب لاولیته واخویته وهو محل الکرامة والهدایة والقمر المنیر سماء الولایة
ثم احد عشر کوکبا من نسله الطاهر المطهر خلق لهم ما فی الارض جمیعا وجعلهم ادلاء الی حضرته وجنابه صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین الی یوم لقائه

اما بعد بر ضمیر منیر هوشمندان و بر آئینه صافیه خردمندان اشکار و هویدا است که غرض اصلی از ایجاد موجودات معرفت و شناساخذو الله علی اعلاست وطریق معرفتش منحصر است در معرفة انسان مکمل کامل که مظهر علم و قدرت اوست جل مجده که من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة کما قال ع بنا عرف الله وبنا عبد الله لذا جمعی از اصدقاء ایمانی واحباء روحانی ثبت الله اقدامهم فی الصراط المستقیم مدتی بکرات مرات سؤال از علم امام می نمودند که آیا حصولی یا ارادی یا حضوری است ایضا سؤال از نبوت خاصه محمدی ص وختمیت آن جناب مینمودند که بمجرد دلیل عقل ختمیت مخصوص بالبین ولی مبارك وذات مقدس است جوابی حتی المقدور و بقدر العقول می نمیشد ولی چنانچه شاید و باید تولطین در نفس ایشان نمیکرد بعلت مکرر ملتمس بودند که در این باب رساله عرض شود که تولطین در نفوس زاکیه کرده و در صفحه روزگار بیادگار بماند من اجل حقوقهم علی رفیقی لیس بد من اجابة مسؤلهم لذا با قلت بضاعت حتی المقدور و علی الوسع والامکان مختصر رساله که مسمی نموده بکشف الغمام فی علم الامام اقدام نمود وما توفیقی الا بالله و منه استعین والیه انیب ان الهدایا علی مقدار مهدیها انی اشرع فی المقصود بعون الملك المعبود اولا باید دانست که هیکل صوری ملکی امام ع مجمع غیب وشهود است و دارای خلاصه ایجاد در وجود است از غیب وشهادة از سر و علانیة از ذره تا دره دارای خلاصه تمام عوالم مادیات و مجردات علی نحو الاتم والاکمل ابدا مقامی از مقامات ظاهریة و باطنیة نیست الا آنکه مدرك آن مقام است بنحو اشرفیت واکملیت واولیت واقدمیت واتمیة لذا حقیقة نوریة محمدیه ع بجهة انبساط و ترتیب عوالم غیب وشهادة از صقع

عینیه هو بنزه مطلقه جلوه نموده که اول ما خلق الله نوری او عقل او و روحی او در حق
باشد تمام عوالم ونحو از ترشحات وتفضلات ان ذات مقدس که مجلای ذات
اقدس است وجود پیدا نمود وان حقیقتهٔ که برزخ البرازخ است از جمیع عوالم بی
نهایت نزول فرموده وتمام عوالم را وجود داد وتربیت فرمود تا از دریچهٔ عالم
ناسوتی بشری جلوه نمود الحق معرفهٔ امام کما هو حقه از رهیبت مشکل اینست
که میفرماید امرنا صعب مستصعب ان قوما یؤمنون بظاهر الایمان ویکفرون
بباطنه ولم یك ایمانهم ینفعهم شیئا وقوما یؤمنون بباطن الایمان ویکفرون
بظاهره ولم یك ایمانهم ینفعهم شیئا لیس ظاهر الایمان الا بباطنه ولا باطنه الا
بظاهره لذا بجهة مستعد شدن اذهان نفوس وعقول که بطرف افراط
وتفریط نروند حکم صورت ومعنی را خلط نمایند حدیثی از بحار الانوار ذکر
میشود بعد از ان بیان مراتب علم امام در مقام حضور وحصول واراده بیانی
واضح خواهد شد هرگاه طالبی که جاهل وخاسر اند بیان روی از طول حدیث
شریف ملول نخواهی شد
و فی الخبر

فی الجلد

الثانی عن الجلد السادس من کتاب
بحار الانوار فی احوال الرسول المختار صلی الله علیه واله قال شیخ ابو الحسن البکری
استاد الشهید الثانی فی کتاب المسمی بکتاب مصباح الانوار روی عن امیر
المؤمنین علیه السلام انه قال کان الله ولا شیئ معه فاول ما خلق الله نور حبیبه
محمد صلعم قبل خلق الماء والعرش والکرسی والسموات والارض واللوح والقلم
والجنة والنار والملائکة وادم وحوا باربعة وعشرین واربعمائة الف عام فلما
خلق الله نور نبینا محمد صلی الله علیه واله بقی الف عام بین یدی الله تعالی
واقفا یسبحه ویحمده والحق تبارك وتعالی ینظر الیه ویقول یا عبدی انت المراد
والمرید وانت خیرتی من خلقی وعزتی وجلالی لولاك لما خلقت الافلاك
من احبك احببته ومن ابغضك ابغضته فتلألأ نوره وارتفع شعاعه فخلق
الله منه اثنی عشر حجابا اولها القدرة ثم حجاب العظمة ثم العزة ثم الهیبة
ثم الجبروت ثم الرحمة ثم النبوة ثم الکرامة ثم المنزلة ثم الرفعة ثم السعادة ثم

الشفاعة ثم ان الله امر نور رسول الله ان یدخل فی حجاب القدرة فدخل وهو یقول
سبحان ربی الاعلی وبقی علی ذلك اثنی عشر الف عام ثم امره فی حجاب العظمة
فدخل وهو یقول سبحان عالم السر والخفی احد عشر الف عام ثم دخل
فی حجاب العزة وهو یقول سبحان الملك المنان) عشرة الف عام ثم
دخل فی حجاب الهیبة وهو یقول سبحان من هو غنی لا یفتقر تسعة الاف
عام ثم دخل فی حجاب الجبروت وهو یقول سبحان الکریم الاکرم ثمانیة الاف
عام ثم دخل فی حجاب الرحمة وهو یقول سبحان ربك رب العزة عما یصفون
ستة الاف عام ثم دخل فی حجاب الکرامة وهو یقول سبحان العظیم الاعظم
خمسة الاف عام ثم دخل فی حجاب المنزلة وهو یقول سبحان العلیم الکریم
اربعة الاف عام ثم دخل فی حجاب الرفعة وهو یقول سبحان ذی الملك
والملکوت ثلاثة الاف عام ثم دخل فی حجاب السعادة وهو یقول سبحان
من یزیل الاشیاء ولا یزول الفی عام ثم دخل فی حجاب الشفاعة وهو یقول
سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم الف عام قال الامام علی ابن ابی
طالب علیه السلام ثم خلق الله تعالی من نور محمد صلعم عشرین بحرا فی کل بحر علوم
لا یعلمها الا الله قال لنور محمد صلعم انزل فی بحر العز فنزل ثم فی بحر الصبر ثم فی
بحر الخشوع ثم فی بحر التواضع ثم فی بحر الرضا ثم فی بحر الوفا ثم فی بحر العلم
ثم فی بحر التقی ثم فی بحر الخشیة ثم فی بحر الامانة ثم فی بحر العمل ثم فی بحر المزید
ثم فی بحر الهدی ثم فی بحر الصیانة ثم فی بحر الحیا حتی تقلب فی عشرین بحرا
فلما خرج من اخر الابحر قال الله تعالی یا حبیبی ویا سید رسلی ویا اول مخلوقات
ویا اخر رسلی انت الشفیع یوم المحشر فخر النور ساجدا ثم قام فقطرت منه قطرات
کان عددها مائة الف واربعة وعشرین الف قطرة فخلق الله تعالی من کل قطرة
من نوره نبیا من الانبیا فلما تکاملت الانوار صارت تطوف حول نور محمد صلعم
کما یطوف الحجاج حول بیت الله الحرام وهم یسبحون ویحمدون ویقولون
سبحان من هو عالم لا یجهل سبحان من هو علیم لا یجهل سبحان من هو غنی

سبحان رب العرش العظیم سبعة الاف عام ثم دخل فی حجاب النبوة صح

لا يفتقر فنادى بهم الله تعالى تعرفون من المخلوق فسبق نور محمد صلعم قبل الانوار ونادى انت
انت الله الذى لا اله الا انت وحدك لا شريك لك رب الارباب وملك الملوك
فاذا بالنداء من قبل الحق انت صفيى وانت حبيبى وخير خلقى امتك خير امة
اخرجت للناس ثم خلق من نور محمد صلعم جوهرة وقسمها قسمين فنظر الى القسم الاول
بعين الهيبة فصار ماء عذبا ونظر الى القسم الثانى بعين الشفقة فخلق منها
العرش فاستوى على وجه الماء فخلق الكرسى من نور العرش فخلق من نور الكرسى
اللوح وخلق من نور اللوح القلم وقال له اكتب توحيدى فبقى القلم الف عام
سكران من كلام الله تعالى فلما افاق قال اكتب قال يا رب وما اكتب قال اكتب
لا اله الا الله محمد رسول الله فلما سمع القلم اسم محمد صلعم خر ساجدا وقال سبحان
الواحد القهار سبحان العظيم الاعظم ثم رفع راسه من السجود وكتب لا اله الا الله
محمد رسول الله ثم قال يا رب ومن محمد صلعم الذى قرنت اسمه باسمك وذكره
بذكرك قال الله تعالى له يا قلم فلولاه ما خلقتك ولا خلقت خلقى الا لاجله فهو
بشير ونذير وسراج منير وشفيع وحبيب فعند ذلك انشق القلم من حلاوة
ذكر محمد صلعم ثم قال القلم السلام عليك يا رسول الله فقال الله تعالى وعليك السلام
منى ورحمة الله وبركاته فلاجل هذا صار السلام سنة والرد فريضة ثم قال
الله تعالى اكتب قضائى وقدرى وما انا خالقه الى يوم القيمة ثم خلق الله
ملائكة يصلون على محمد وال محمد ويستغفرون لامته الى يوم القيمة ثم خلق
الله تعالى من نور محمد صلعم الجنة وزينها باربعة اشياء التعظيم والجلالة والسخاء و
الامانة وجعلها لاوليائه واهل طاعته ثم نظر الى باقى الجوهر بعين الهيبة
فذابت فخلق من دخانها السموات ومن زبدها الارضين فلما خلق الله تعالى
الارض تموج باهلها كالسفينة فخلق الله الجبال فارسيها ثم خلق
ملكا من اعظم ما يكون فى القوة فدخل تحت الارض ثم لم يكن لقدمى الملك
قرار فخلق الله صخرة عظيمة وجعلها تحت قدمى الملك ثم لم يكن للصخرة قرار
فخلق لها ثورا عظيما لم يقدر احد ينظر اليه لعظم خلقته وبريق عيونه حتى لو

وضعت البحار كلها فى احد منخريه ما كانت الا كخردلة ملقاة فى ارض فلاة
فدخل الثور تحت الصخرة وحملها على ظهره وقرونه واسم ذلك الثور لهوتا ثم
لم يكن لذلك الثور قرار فخلق الله له حوتا عظيما واسم ذلك الحوت بهموت
فدخل الحوت تحت قدمى الثور فاستقر الثور على ظهر الحوت فالارض كلها
على كاهل الملك والملك على الصخرة والصخرة على الثور والثور على الحوت
والحوت على الماء والماء على الهواء والهواء على الظلمة ثم انقطع علم الخلائق
عما تحت الظلمة ثم خلق الله تعالى العرش من ضيائين احدهما الفضل والثانى
العدل ثم امر الضيائين فانتفسا بنفسين فخلق منها اربعة اشياء العقل
والحلم والعلم والسخا ثم خلق من العقل الخوف ومن الحلم المودة ومن العلم
الرضا ومن السخا المحبة ثم عجن هذه الاشيا فى طينة محمد صلعم ثم خلق من
بعدهم ارواح المؤمنين من امة محمد صلعم ثم خلق الشمس والقمر والنجوم والليل
والنهار والضياء والظلام وسائر الملائكة من نور محمد صلعم فلما تكاملت الانوار
سكن نور محمد صلعم تحت العرش ثلاثة وسبعين الف عام ثم انتقل نوره الى
الجنة فبقى سبعين الف عام ثم انتقل الى سدرة المنتهى فبقى سبعين
الف عام ثم انتقل نوره الى السماء السابعة ثم الى السماء السادسة ثم الخامسة
ثم الرابعة ثم الثالثة ثم الثانية ثم الى السماء الدنيا فبقى نوره فى السماء الدنيا
الى ان اراد الله تعالى ان يخلق ادم وامر جبرئيل ان ينزل الى الارض ويقبض منها
قبضة فنزل جبرئيل فسبقه ابليس اللعين فقال للارض ان الله تعالى يريد ان
يخلق منك خلقا يعذبه بالنار فاذا اتتك ملائكته فقولى اعوذ بالله منكم ان
تاخذوا منى شيئا يكون للنار فيه نصيب فجاءها فقالت انى اعوذ بالذى
ارسلك ان تاخذ منى شيئا فرجع جبرئيل ولم ياخذ منها شيئا فقال يا رب
قد استعاذت بك منى فرحمتها فبعث ميكائيل فعادت كذلك ثم امر اسرافيل
فرجع كذلك فبعث عزرائيل فقالت وانا اعوذ بعزة الله ان اعصى له امرا
فقبض من اعلاها وادونها ابيضها واسودها واحمرها واخشنها وانعمها

فلذلك اختلفت اخلاقهم والوانهم فمنهم الابيض والاسود والاصفر فقال الجهنة
ثم الم تعود منك الارض بي فقال نعم يا مولاي بطاعتك اولى من رحمتي لها
فقال الله تم له لم لا رحمتها كما رحمها اصحابك قال طاعتك اولى فقال تم اعلم انى
اريد ان اخلق منها خلق انبياء وصالحين وغير ذلك واجعلك القابض لارواحهم
فبكا عزرائيل ع فقال له الحق ما تبكيك قال اذا كنت كذلك فكرهوني هؤلاء
الخلايق فقال لا تخف انى اخلق بهم عللا فينسبون الموت الى تلك العلل
ثم بعد ذلك امر الله جبرئيل ع ان ياتيه بالقبضة البيضا التى كان اصلا فقبل
جبرئيل ومعه الملائكة الكروبيون والصافون والمسبحون فقبضوها من موضع
ضريحه وهى البقعة المضيئة المختار من بقاع الارض فاخذها جبرئيل من ذلك
المكان فعجنها بماء التسنيم وماء التعظيم وماء التكريم وماء التكوين وماء الرحمة
وماء الرضا وماء العفو فخلق من الهداية راسه ومن الشفقة صدره ومن السخاء
كفيه ومن الصبر فؤاده ومن العفة فرجه ومن الشرف قدميه ومن اليقين
قلبه ومن الطيب انفاسه ثم خلطها بطينة آدم فلما خلق الله تع آدم اوحى الى
الملائكة انى خالق بشرا من طين فاذا سويته ونفخت فيه من روحى فقعوا له
ساجدين فحملت الملائكة جسد آدم ع ووضعوه على باب الجنة وهو جسد
لا روح له فيه والملائكة ينتظرون متى يؤمرون بالسجود لآدم فسجدوا الا
ابليس لعنه الله ثم خلق الله بعد ذلك الروح وقال لها ادخلى فى هذا الجسم
فرأت مدخلا ضيقا فوقفت فقال لها ادخلى كرها واخرجى كرها قال فدخلت
الروح فى اليافوخ الى العينين فجعل ينظر الى نفسه فسمع تسبيح الملائكة فلما
وصلت الى الخياشيم عطس آدم ع فانطقه الله تع بالحمد فقال (الحمد لله)
وهى اول كلمة قالها آدم فقال الحق تم رحمك الله يا آدم لهذا خلقتك و
هذا لك فلذلك صار تسمية العاطس سنة ولم يكن على ابليس اشد من
تسمية العاطس ثم ان آدم فتح عينيه فراى مكتوبا على العرش لا اله الا الله محمد
رسول الله فلما وصلت الروح الى ساقه قام قبل ان تصل الى قدميه فلم يطق

در كان الدين على الحكيم [illegible] ان ادم الكامل [illegible] الرحيم

فلذلك قال تم خلق الانسان من عجل قال الصادق ع فلما استوى آدم قائما
امر الله تع الملائكة بالسجود له سمع من ظهره نشيشا كنشيش الطير وتسبيحا
وتقديسا فقال آدم ع يا رب ما هذا قال يا آدم هذا تسبيح محمد ص العربى
سيد الاولين والآخرين   شرح اين حديث شريف كاملا در كتاب مستطاب
لمباشر الحكمة كه بحر ذخار بيست از بحور علم آل محمد ص من السيد السند المعتمد
شمس العرفاء الواصلين اكمل الحكماء المتبحرين ومولائى ومقتدائى وروح
روحى المرحوم المبرور المغفور جنت وساده ميرزا ابو القاسم الشهير به آقا
ميرزا بابا نور الله روحه الشريف وقدس الله سره العزيز وعطر الله مرقده
الكريم ومتع الله السالكين بكلماته العليا وافاضاته العظمى چون شاهد
كلام مقصود بود بجهة طول كلام قدرى اناول وقدرى از آخر حديث شريف
انداخته شد ولى در اينجه ثبت شده مقصود حاصل است   از مفاد اين حديث
شريف غامض كه كتابها در شرحش بايد نوشت اين وقت هم تا تمام فى الجملة عقول
ذوى العقول تصور نمايد كه بطور كلى هيكل ناسوتى بشرى انسان كامل
صاحب طبيعة كليه الهيه ونفس كليه وعقل كلى وروح اعظم الهى ميباشد
قوله تع لقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم ثم رددناه اسفل سافلين
جميع عوالم وجود را على جهة الاتم والاكمل داراست لذا در تنزلات از احسن
تقويم تا اسفل سافلين در هر مقامى حكمى ثابت مقرر است لذا چون انسان
كامل خلاصه وصافيه معتدله جميع عوالم وجود از عالم خاك تا عالم پاك همه را
داراست در اوقات خود وجاهاى خود فعليت آن مقام را ظاهر خواهد فرمود
كه وضع شئ در موضع له خود باشد وظهور واخلاط معتدله آن وجود مقدس
كذا اگر فعليت آن مقام را ظاهر نفرمايد تا بايد آن مقام را دارا نباشد يا آنكه آن
مقام را بى بهره وناقص گذارده باشد ومنحرف نباشود وهمه مردودان عند
العقل هر گاه هر مقامى را بفعليت نرسانند وبعرصه شهود وجود نياورد
رب الارض امام الارض محقق نشود لذا در هر مقامى بمناسبت آن مقام

اموالی و افعال و اخلاق و عقائدی دارد که عند الحاجة علی نحو الاتم والاعدل
کما هو حق ذلک المقام در معرض وجود میاورد اینستکه در زیارت جامعه
معتبر است که ذکرکم فی الذاکرین و اسماءکم فی الاسماء و اجسادکم فی الاجساد
و ارواحکم فی الارواح و انفسکم فی النفوس و اثارکم فی الاثار و قبورکم فی القبور
الی آخره لذا چون جامع ظاهر بوده و باطن بوده و اول بوده و آخر بوده و عبودیت بوده و ربوبیت
پس علم امام ع در هر یک از مراتب اقتضائی دارد لذا علم مظهر اتم شامل
حضوری و حصولی و ارادی هر سه خواهد بود پس در عالم مادیات و طبیعت
کلیه بشریه چون وارد عالم تحصیل است لذا علم حصولی خواهد بود
لیکن نه چنانکه در خاطر خطور مینماید که مثل تحصیل طبایع جزئیه بوده باشد
بلکه حصول در مقام خودش بعلت آنکه در علم ارادی حصول هم افتاده که با اراده
تحصیل میفرماید دیگر آنکه امام از پیغمبر و پیغمبر از حق تعالی تحصیل مینماید
دیگر آنکه چنانکه تمام مقام بشریت و عبودیت گاهی بطریق امثال طبایع جزئیه
تحصیل میفرماید مثل آنکه امیرالمؤمنین ع جاسوس در لشکر معاویه علیه
الهاویه روانه مینماید که تحصیل حال آنها فرماید یا آنکه حضرت صادق ع
از مردم سؤال از کنیز مفقود شده خود میفرماید الی غیر ذلک از این
قبیل بسیار است با آنکه در این احوال عالم است ما سوی الله را مثل اینستکه
انسان بصیری در منزل مالکی خود نشسته باشد در روز روشن و جمیع متعلقات
آن منزل در حضورش موجود باشد آن وقت باقتضاء مصلحت معهود چشم
خود را روی هم گذارد از دیگران که خالی از بصیرت میباشند سؤال نماید از
اشیاء موجوده در آن مکان هر گاه در چنین حال که دیده روی هم دارد -
بفرماید نمی بینم یا نمیدانم اشیاء مملوکه خود را از دیگری تحصیل نماید راست
فرموده و درست کرده با آنکه در گشادن چشم صاحب اختیار است هر گاه
بنظر دقت ملاحظه شود تمام جزئیات عالم طبیعت بشری را علی نحو الاتم و
الاکمل معمول میدارد خالی از افراط و تفریط علی حد الاعتدال مثلا مریض

ملبوس صحیح میشود از خود و جواب و نکاح الی غیر ذلک تمام را بعالم فعلیت ظهور
میدهد

مثنوی

آنکه از نادیدنش جگرها خون شود		کلمینی یا حمیرا میزند	

تا دارای فعلیت تمام جزئیات عالم طبیعت نباشد نمیتواند مربی آن مقام باشد
در تفسیر آیهٔ کریمه ذو مرة فاستوی میفرماید هیچ پیغمبری مبعوث نشد الا
آنکه صاحب مرة سودای صافیه بوده پس با اخلاط مرکبه صافیه معتدله طبیعت
خود مربی عالم طبیعت است من جمله ظهور و بروز علم حصولیست بنحو مذکور -
زیرا که لازمهٔ عالم طبیعت تحصیل است لذا باقتضای این عالم آیهٔ کریمه نازل میشود
قوله تعالی ان کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء ان انا الا نذیر
و بشیر لقوم یؤمنون ایضا قل ما کنت بدعا من الرسل ما ادری ما یفعل بی
و لا بکم ایضا قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا ایضا و لا تقف ما
لیس لک به علم ایضا فلا تسئلن ما لیس لک به علم انی اعظک ان تکون من
الجاهلین ایضا و لا اقول لکم عندی خزائن الله و لا اعلم الغیب و لا اقول انی
ملک در تفسیر حتی اذا استیئس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا میفرماید
حضرت صادق ع وکلهم الله الی انفسهم فظنوا ان الشیاطین قد تمثلت لهم
بصورة الملائکة و قال ع ایضا وکلهم الله الی انفسهم اقل من طرفة عین ایضا
قوله تعالی و لولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئا قلیلا ای لقاربت ان
تمیل الی اتباع مرادهم فی الجمع بینهما لما نزلت هذه الآیة قال النبی ص اللهم
لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا چون بنا بر اختصار است مختصر نمودیم -

اما علم امام در مقام نفس کلیه ارادی است بمصداق آیهٔ کریمه -
و ما تشاؤن الا ان یشاء الله ایضا و الذی جاء بالصدق و صدق به اولئک
هم المتقون لهم ما یشاؤن عند ربهم ایضا حدیث شریف نحن اذا شئنا شاء
الله فی الجمع بینهم و الذی جاء بالصدق محمد ص و صدق به امیرالمؤمنین ع زیرا که
نفس باراده علویه عینیه فعلیه را با آلات بدنیه موجود و مشهود مینماید پس در

مقام نفس کارادی شهودی فعلی است کما قال بعض العارفین الممکن المجرد عن الجسمیة
ان احتاج فی ظهور کمالاته الی البدن فهو نفس والا فهو عقل لذا بمحض اراده
مدرکات غیب وشهود را درک مینماید ملاحظه فرما هرگاه نفس قطع نوجه
از سمع یا بصر نماید از ادراک مسموعات ومبصرات الی غیر ذلک محروم خواهد
بود قال ابو جعفر الجواد ع انا انزلناه نور کهیئة العین علی راس النبی و
اوصیائه لایرید احد منا امر من امر الارض او امر السماء الی حجب التی بین الله
وبین العرش الا رفع طرفه الی ذلک النور فرای تفسیر الذی اراده مکتوبا
ایضا خلق الانسان علمه البیان فی المجمع قال الصادق ع البیان الاسم
الاعظم الذی علم به کل شیء پس واضح گردید در مرتبه نفسانی باراده
مدرک معلومات خواهد بود ایضا ما بالقوة مجهول را باراده ما بالفعل
ومعلوم میفرماید از قبیل نطق سنگریزه و شهادت سوسمار وحرکت
شجر از جای خود و تکلم شجر برده وشق قمر الی غیر ذلک که مدرکات و
معلومات بعیده انها را باراده قریب ومشهود ودرک میفرماید فیاسبحان

الله از جاهل کوردل بد بخت	با مدعی مگوئید اسرار عشق ومستی
تا بیخبر بمیرد در عین خودپرستی	ذرهم یاکلوا ویتمتعوا ویلههم الامل

فسوف یعلمون ولو فتحنا علیهم بابا من السماء فظلوا فیه یعرجون لقالوا
انما سکرت ابصارنا بل نحن قوم مسحورون ولو اننا نزلنا علیهم الملائکة و
کلمهم الموتی وحشرنا علیهم کل شیء قبلا ما کانوا لیؤمنوا حقت علیهم کلمة
العذاب

اما علم امام

در عالم نورانیت وروحانیت وعقلانیت حضوریست بمصداق آیه کریمه کل
شیء احصیناه فی امام مبین ایضا لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین
باخبار کثیره مبرهن است که مقصود از کتاب انسان کامل است کما قال امیر
المؤمنین ع انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمر

وتزعم انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر زیرا که در عالم عقل و
نوریکه عالم مشیة وحق مخلوق به واول ما خلق الله باشد لا یعزب عنه مثقال ذرة
وان کل لما جمیع لدینا محضرون چون ان عالم عالم فعلیت نه عالم قوه حالت منتظره
در ان عالم نیست وعلم ادم الاسماء کلها تمام موجودات در عالم کن فعلی هنوز در مقام
فیکون نیامده من جمیع الجهات دید وشناخت زمان بدو وظهور اشیا وختم انتهای
معاد حتی مدت عمر همه را عارف شد که در اخبار مفصلا موجود است ملاحظه فرما
حدیث شریف که میفرماید لی مع الله حالات حالة فیها نحن هو ومعذلک هو هو
ونحن نحن) مسلم است در مقام هو نحن که علم غیب بشهادت وظهور ربوبیت در
هیکل عبودیت که بر ونمشیة فعلیه حتمیه است علم علم حضوریست چنانچه فرموده اند
نحن اوعیة مشیة الله یعنی مقام مشیة امضی که فعل یعنی فاعل است نه مشیه
ناصبه که فعل یعنی مفعول باشد چنانچه در خبر است ان الله اراد بنا وشیئنا
اراده حتم واراده عزم آفتاب بحق بنوشد ذره در ظهور با آفتاب ابد الحلف دما
ندارد با انکه موجود است که اگر معدوم باشد در غیبت آفتاب موجود نخواهد شد
پس شمس الوهیت که طلوع فرمود در برج عبودیت وفرا گرفت ظل خود را که هستی
موهوم بشریت باشد ابدا ذره مستور نخواهد بود کل لدینا محضرون در این
حالت مسلم شد علم حضوری اما در مقام نحن هو علم ارادیست زیرا که قوس واراده
عبودیت وبشریت بجانب ربوبیت پس باراده نحن که هستی موهوم بشریت
درک آفتاب جمال هستی مطلق را مینماید که موجودات در ان نور هویت
مطلق وجود علی دارند بل وجود عینی انها را ایشان از عالم شهود مشاهده فرمود
فی الحدیث العارفون بموتهم الاختیاری وحیاتهم الابدیه ینظرون للاشیاء
الثابتة فی تلک النشاتین شعر کاروان غیب می اید بعین لیک از
زشتان نهان اید همی همچو روغن در درون جان شمس ان جهان در این
جهان اید همی این همه رمز است مطلب این بود لامکان اندر مکان اید
همی اما در مقام معذلک هو هو نحن نحن علم حصولیست زیرا که قطع نظر
مسلم شد در مقام نحن هو علم ارادیست

از هو نحن در مقام احتیاج صرف است که باید بتحصیل خواهد بود لذا در این مقام
علم حصولی لازم است

شعر

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند	که ای روشن روان پیر خردمند
ز مصرش بوی پیراهن شنیدی	چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهان است	گهی پیدا و دیگر گه نهان است
گهی بر طارم اعلی نشینم	گهی تا پشت پای خود نبینم

این همه عجز و انابه و گریه و تضرع و عبادت بجهت مقام نحن است که پیغمبر میفرمود الویل الویل لی ان کان الزقوم طعامی که از امر احتیاج چنین است بدرجه رسانید مقام عبودیت را که احدی قوة توهم آن مقام را ندارد چون بطون حقیقت مظهر اتم عارف است بمقام غنای ذاتی هو و احتیاج ذاتی نحن همین مقام نحن است که چهل روز وحی از سلسله انبیاء ع . مصطفی ص قطع میشود جواب مسایل یهود داده نمیشود و حضرت مهموم و مغموم شد و بعضی در شک افتادند تا آنکه سوره کهف را نازل میفرماید و جواب یهود داده میشود ایضا همین مقام نحن میباشد که در حایط بنی نجار ابن امیرالمؤمنین ع بعد از آن همه مناجات که غشوه عارض وجود مبارکش میشود بعد از افاقه از غشوه فقال یا ابادردا الدنیا متاع قلیل سریع الانقضا لا امان الامر علی البکاء فی طول عمرنا وان الاخرة ازلیة باقیة والالام علی التقصیر والمقام فی النار کما قال الله تعالی وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا و ننجی الذین اتقوا ولست ادری امن المتقین الناجین ام من المجرمین الهالکین ملاحظه فرما صریحا میفرماید لست ادری ایضا عن معمر بن خلاد قال سئل رجل اباجعفر من اهل فارس فقال الله اتعلمون الغیب فقال قال ابو جعفر ع یبسط لنا العلم فنعلم و یقبض عنا فلا نعلم این مقام بشریت ایشان است حدیثی ذکر میشود تا عارف شوید بمقام نورانیت و ربوبیت ایشان از احادیث اسرار است در کنز الفواید از شیخ طوسی از ابن شاذان از جابر جعفی از حضرت امام عالم موسی ابن جعفر الکاظم علیهما السلام ماثور است که فرمود بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی خلقت

فرمود نور محمدی ص را از نور یکه اختراع کرد از نور عظمت و جلال خود و این نور لاهوتی اوست و آن چنان نوریکه ظاهر شد تجلی کرد از برای موسی ع بن عمران در طور سینا پس استقرار نیافت موسی ع از برای تجلی این نور طاقت و قوة مشاهده از او نداشت و تمکین نماند با این تجلی تا آنکه برو در افتاد مغشی و بتحقیق این نور حضرت محمد بود پس چون اراده کرد آنکه خلقت کند آن حضرت را از این نور قسمت فرمود این نور کریم مبارک را بدو شطر و دو جزء و خلقت فرمود از این نور غیر از این دو بزرگوار را - صلوات الله علیهما خلقت فرمود ایشان را بدست خود و دمید در ایشان بنفس خود و برای نفس خود و منظور فرمود آن دو بزرگوار را بر صورت ایشان و گردانید ایشان را امثال خود و شهدا بر خلق خود و لسان خود بسوی خلق خود بتحقیق امانت گذاشت در ایشان علم خود را و تعلیم فرمود بایشان بیان را و مطلع ساخت این دو بزرگوار را بر غیب خود و گردانید یکی از ایشان را نفس خود و دیگر را روح خود که قیام ندارد یکی از ایشان بغیر صاحب خود ظاهر ایشان بشریت و باطن ایشان لاهوتیت حق تعالی است که ظاهر شدند از برای خلایق بر هیاکل ناسوتیه تا آنکه طاقت بیاورند خلایق رویت این بزرگواران را و اینست قول حق تعالی و للبسنا علیهم ما یلبسون پس این دو بزرگوار دو مقام پروردگار عالمیان شدند و دو حجاب خالق خلایق اجمعین میباشند با این بزرگواران اقتباس کرده بد و خلایق را و بایشان ختم کرد ملک و مقادیر را بعد اقتباس فرمود از نور محمد ص حضرت فاطمه ع دختر او را چنانچه اقتباس کرد نور آن حضرت را از نور خود اقتباس فرمود از نور حضرات علی و فاطمه علیهما السلام - حضرات حسن و حسین علیهما السلام را مثل اقتباس مصابیح یعنی از یکدیگر و این بزرگواران خلق شدند از انوار و منتقل شدند از ظهر به ظهری و از صلبی بصلبی و از رحمی برحمی در طبقه علیا بدون نجاست بلکه نقل شدند بعد از نقلی نه از آب منیت و نطفه ردیه مثل سایر خلایق او بلکه انواری هستند که انتقال یافته اند از اصلاب طاهرین بسوی ارحام مطهرات زیرا که ایشان برگزیده‌ها و برگزیده اند که بر گزیده ایشان را برای نفس خود و گردانید ایشان را خوان علم خود که تبلیغ کردند از جانب

[illegible]

حق تم بسوی خلق او بر باد اشت ملتبا زاد در مقام نفس خود زیرا که خداوند عزّ و جل
دیده نمیشود و شناخته نمیشود و ادراک نمیشود کیفیت و اینیت او یعنی چگونه است و کجا است پس
این بزرگواران ناطق و مبلغند از جانب حق تم و از ایشان ظاهر شد قدرت او و از
ایشان دیده شد آیات و معجزات او و بایشان و از ایشان شناسانید نفس خود را بعباد
خود و بایشان الطاعت کرده شد امر او و اگر نبودند ایشان معروف نمیشد و ادراک نمیشد
که چگونه عبادت کرده میشود حضرت رحمن پس حق تم جاری میفرماید امر خود را بهر نحو
میخواهد و در هر کجا بخواهد لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون بدانکه این حدیث
شریف بحر زخار عمیقی است که بقعرش هر علیم اللسان و جاهل القلب سیاحت
نتوان نمود الا عقل مثال رزین و عارف خبیر مستنیر تو کز سرای طبیعت
نمیروی بیرون کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد دلیل بر اینکه معرفة الله
و توحید و وصول بکعبه مقصود منحصر باین باب است باب مبتلی به الناس چنانچه در
زیارت جامعه میفرماید من اراد الله بدء بکم و من وحده قبل عنکم و من قصده توجه
بکم ایضا در کتاب علم الیقین از مولانا محسن کاشانی علیه الرحمه از فضل بن شاذان
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که بر منبر کوفه فرمود انی لدیان الناس
یوم الدین و قسیم بین الجنة والنار لا یدخلهما الا علی احد قسمین و انا الفاروق
الاکبر و قرن من حدید و باب الایمان و انا دابة الارض و صاحب العصاء والمیسم
و صاحب السنن و انا صاحب النشر الاول و صاحب النشر الاخر و صاحب القضاء
و صاحب الکرات و دولة الدول و انا امام لمن بعدی والمؤدی عما کان قبلی ما
یتقدمنی الا احمد صلوات الله علیه و ان جمیع الملائکة والرسل والروح خلفنا و ان
رسول الله لیدعی فینطق و ادعی فانطق علی حد منطقه و لقد اعطیت السبع التی لم
یسبق الیها احد بصرت سبیل الکتاب و فتحت لی الابواب و علمت الانساب و مجری
الحساب و علمت المنایا والبلایا والوصایا و فصل الخطاب و نظرت فی الملکوت
فلم یعزب عنی شیء و لم یفتنی ما سبقنی و لم یشرکنی احد فیما اشهد فی یوم شهادة
الاشهاد و انا الشاهد علیهم و علی یدی یتم وعدی و ب یکمل الدین و لنا نعمة

الله التی انعمها علی خلقه و انا الاسلام الذی ارتضاه لنفسه کل ذلک منا من الله تع
این کلمات صریح است در علم حضوری او و نه بیهوده نه حکمت نه کلام هوس است
حکمت بی شرب لب است ای مرد دین اما چه باید کرد لهم قلوب لا یفقهون بها
یسمعون کلام الله کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا فبشرهم بعذاب الیم انهم
عن السمع لمعزولون الحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا کالانعام
بل هم اضل سبیلا در اصول کافی میفرماید الناس والله بهائم ثلاثا الا قلیل
من المؤمنین مسلم است مؤمنین هم ذیمراتبند حدیث قصه مشهور است
که جناب جابر بامر امام سر در چاه مینماید تا دل خود را از اسرار آل محمد ع خالی نماید
معلوم میشود که تحمل الرجال بوده بلکه در ان مقام بوده الحق دیدن مقام اعتدال
که حکم صورت بمعنی و حکم معنی بصورت داده نشود امر لیست مشکل قال امیر المؤمنین
الشمال والیمین مضلة والطریق الوسطی هی الجادة علیها باقی الکتاب و آثار
النبوة و منها منفذ السنة و الیها مصیر العاقبة قال ابو عبد الله ان امرنا هو الحق
و حق الحق و هو الظاهر و باطن الظاهر و باطن الباطن و هو السر و سر السر و سر
المستسر و سر مقنع بالسر ایضا در معانی اخبار عن احمد بن ابراهیم عن اسمعیل
ابن مهزیار عن عثمان ابن جبله عن ابی الصامت قال ابو عبد الله ان حدیثنا
صعب مستصعب شریف ذکوان زکی وعر لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل
و لا مؤمن ممتحن قلبه قلت فمن یحتمله جعلت فداک قال ع من شئنا یا ابا الصامت
باری اذا احادیث اسرار ذکر شد که بدیده عبرت ملاحظه فرمایید مراتب عقول را
بعضی بصورت رفته اند معنی را جاهلند برخی معنی را گرفته اند صورت را ترک نموده
اهل صورت غربی و اهل معنی شرقی یلعن بعضهم بعضا بار ما نه ابیست و نیران
لا شرقیة و لا غربیة هم ابیست و هم ان و لله المثل الاعلی شعر بجنبه النسیم
لکنه هوائیة ناریة نفحاتها غربیة جنوبیة مشرقیة شمالیة کل الجهات جهاتها
بدانکه علم وحی است از جانب خداوند علیم والا تخیلات و اقیسه ابلیس است و ان
کان فی العلم من غیر التقی شرف لکان اشرف خلق الله ابلیس معنی تقوی پرهیز

از کرفتن علم از لسان غیر صاحب وحی است در اصول کافی در باب انه لیس شیء من الحق فی
ایدی الناس الا ما خرج من عند الائمة وان کل شیء لم یخرج من عندهم فهو باطل عن محمد
ابن مسلم قال سمعت اباجعفر ع یقول لیس عند احد من الناس حق ولا صواب ولا احد
یقضی بقضاء حق الا ما خرج منا اهل البیت واذا تشعبت بهم الامور کان الخطاء منهم
والصواب عند علی علیه السلم پس ترکیه وتصفیه لازم است تا حل رموز اخبار وایات
بشود یزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وان کنت فی حل الرموز مدلینا اخوانا
فقد تلک الذی کنت راجیا والا فلا تزعج بها وهی روضة قد امتلأت للزائدین
افاعیا تختم الرسالة بالخیر والسعادة لاهل الفطانة والصیانة والکرامة اللهم ما
عرفتنا من الحق فحملناه وما قصرنا عنه فبلغناه بحق نبیک نبی الرحمة ووصیه جامع
الخیرات وافضل البریة واله الطیبین الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین

اما در خصوص نبوت خاصه که چگونه نبوت وختمیت مخصوص بحضرت ختمی
مرتبت محمد مصطفی ص میباشد مختصر اشاره میشود که هرگاه صاحب عقل سلیم بنظر
انصاف ملاحظه فرماید مشهودش خواهد شد که اینچه درین باب گفته اند تمام منطوی
در این مختصر است اول باید دانست که نزد عقل وهر ذی عقل وشعوری مسلم است که
در هر ملکی ودر هر شهری یا قریه یا قصبه یا در خانه یا در بدنی از انسان وحیوان امر ونظمی
بعلم بسیط یا مرکب در ان محل از داخل یا خارج یا هر دو نبوده باشد رشته انتظام ان محل
منهدم وگسیخته خواهد شد ملاحظه فرما هرگاه در انسان فساد عقل پیدا شود چگونه در
معاش ومعاد یا هر دو ضایع وفاسد خواهد بود ایضا در حیوان هرگاه فساد در شعور
تکوینیه او پیدا شود فاسد خواهد بود چه بسیار ملاحظه شده که حیوانات بهائم عقل وشعور
وعلم بسیط تکوینی از انها بعضی افعال ظهور مینماید که انسان از تمیزش میماند چگونه در
اصلاح معاش ودفع ضرر وجلب منفعت ومرمت اشیانه خود ماهرند چون شعور بعداد
شعور ندارند در دست انسان اسیرند لذا در نزد عقل سلیم مسلم است که این عالم کبیر را
در خارج هیکل عقل لا بدی لازم بل الزم است که محیط بر عقلهای داخل بسیط ومرکب بوده
باشد کما فی الکافی عن علی ع العقل شرع من داخل والشرع عقل من خارج والعقل

نور روحانی تدرک النفس به العلوم الضروریة والنظریة تا بسیط را مرکب ومرکب را
تکمیل واکمل فرماید تا امور معاشیه ومعادیه اشیا را بدرجه کمال واکملیت برساند وخارج
از افراط وتفریط نماید مسلم است هرچند احاطه احد الیه او بیشتر باشد کمال او زیاده
خواهد بود تا برسد بدرجه که ما فوق ان از قوه تصور ما خارج بوده باشد که در
هر درجه در معاد ومعاش اقوالا وافعالا واخلاقا وعقایدا علی حده هر مرتبه از مراتب
ما یحتاج لازمه را اگر از حد افراط وتفریط خارج بوده باشد کما هو حقه بیانی تمام بل اتم
فرموده باشد حال بنظر دقت ملاحظه فرما که حضرت ختمی مرتبت در میانه اهل عالم
قرانی گذارده با دوازده نفر مترجم ومبین ان کلام حمید مجید ایضا ملاحظه فرما
یا در امر معاد ومعاش از جزئیات وکلیات ابدا شیئی باقی گذارده که بیان ان را
نفرموده باشد ویقدش را بیان نکرده باشد هیهات هیهات هرگاه ما اهل قاصر یا
مقصر وجاهل در احکام ظاهریه وباطنیه ان مظاهر اتم بوده باشیم نقصانی در کبریا
جمال وجلال ان سرور طواف نخواهد کرد ملاحظه فرما کلمات معجز ان بحر محیط را در
توحید ومعارف ومدارج وحقایق ودقایق ولطایف واخلاق که مهیمن ومحیط بر
جمیع کلمات سابقین ولاحقین است ملاحظه فرما در جزئیات عالم صورت و
طبیعت حتی ارش خدش الی ان ارش نیست ونه نفسی از انفاس که تکلیف ان
نفس را معادا ومعاشا معین نفرموده باشد ملاحظه فرما در معاملات وعبادات وان
ونظافات ومعاشرت ایضا خوردن وخوابیدن ونکاح کردن حتی احکام جزئیات
بیت الخلوه وحمل حیوانات هر یک بجهه مقدر باشد لا یغادر صغیره ولا کبیره الا
احصیها سلسله موجودات را در هیچ مقام معطل ومهمل نگذارده هرگاه از روی حریت
وبصیرت انسانی ملاحظه نماید فقط در بیان توحید الهیه که چگونه خلق را از حد تشبیه
تنزیه نجات داده که لا شرقیة ولا غربیة ادراکا کافی است از جمیع دلایل که اگر اراده بیان التعطیل
هر یک از این مراتب شود طومارها باید نوشته شود چنانچه در هر فنی از فنون تالیفها و
تصنیفها نموده اند مع ذلک بعدم بلوغ عن ان فن عقلاء وعرفاء کاملین واصلین
زانوی عجز بزمین نهاده اند دانشمند را کافی است که شخصی مثل امیر المومنین ع

بالان عظیم شان و بزرگ جلال میفرماید انا عبد من عبید محمد ص هرگاه بنظر دقت ملاحظه
شود در مییابد از این مقامات بیانات بزرگوار محیط بر تمام بیانات انبیا خواهد یافت
از این جهة میفرماید انا النبیون بطور حقیقت مشعر خواهد شد که چنین شخصی معجزات
انجناب اقدس برای اتمام کل بمصالح معاش و معاد خلق بنحو اتم بنداردالاخلاق خلق
و هر انسانی که بیان مصالح معادیه و معاشیه ان محیط شد که عقلاء روزگار و حکماء
زمان در حضورش خاشع و مذعن و عاجز و مطیع گردیدند مسلم است چنین انسانی
علمش مقتبس از حقیقتی است که علم عین ذات اقدس و نور مقدس اوست فهو معلوم لنا
بعلم ذاتی محیط است با عالم غیبیه و علمیه همه انبیا را یاد کرده اند از جاهل بی خبر
بی درد ولقد صرفنا فی هذا القران من کل مثل فابی اکثر الناس الا کفورا
الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون لا یشعرون الا انهم هم المفسدون ولکن لا یشعرون
بعد از این اشارات بنظر دقت ملاحظه فرما در امور معادیه و معاشیه که ابدا شیئی
باقی مانده است که حد او را معین نکرده باشد و بیانش را نفرموده بعد از انکه شیئی
باقی نمانده الا انکه حد او را معین فرموده که ابدا سلسله موجودات مستغنی هستند
و محتاج بدیگری نیستند در مصالح امور مسلم است که دوره نبوت بچنین شخصی
ختم است و اول ظهور ولایت کلیه الهیه میباشد اینستکه انحضرت ختمی مرتبت
سؤال از حقیقت مینماید میفرماید مالی والحقیقة بعثت لاتمم مکارم الاخلاق
لا لبیان الحقیقة در دعای عدیله میفرماید بعث الانبیا لیبین عدله و نصب
الاوصیا لیظهر فضله وطوله زیرا که مقام عدل و اعتدال که بدرجه کمال رسید
این وقت ظهور فضل الهی خواهد شد که بیان حقیقت باشد اینست که جناب
کمیل خدمت امیر المؤمنین ع عرض کرد ما الحقیقة فرمودند مالک والحقیقة
ثانی والحقیقة عرض کرد و اینشوم از انکه مکرر فرمودی که تو صاحب سر من هستی
فرمود بلی ولیکن یترشح الیک ما یطفح منی قال او مثلک یخیب سائلا قال ع
الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة قال زدنی بیانا قال الحقیقة هتک
الستر لغلبة السر قال زدنی بیانا قال الحقیقة جذب الاحدیة لصفة التوحید قال

زدنی بیانا قال ع الحقیقة محو الموهوم وصحو المعلوم قال زدنی بیانا قال ع الحقیقة
نور اشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره قال زدنی بیانا قال ع
اطفأ السراج فقد طلع الصبح ابیات قول منصف شهادت صاحب چنین کلام بین
متین کتابست اهل عالم را لذا دوره حکم تاسیسی باین وجود مبارک ختم است
و تاویل احکام این بزرگوار و بیان حقیقت باقی فرموده و ما یعلم تاویله الا الله و
الراسخون فی العلم وهم العترة الطاهرة چنانچه در اخبار است زیرا که امدن نبی بعد از
نبی برای اتمام شرع نبی سابق است که اتمام را ان زمان و اهلش اقتضا نداشت و
لایق نبوده اند تتمیم دوره ختمیه را بعد از انکه عالم اقتضا پیدا کرد و بحد بلوغ رسید
کما کیفا عالم مهیا شد و حکم صورت بانتها رسید دیگر نبی از برای جبرانی در عالم
ظهور نماید الا انکه مظهری در عالم کون برای حضرت واجب الوجود لازم است
از اهم که معین و تنصیص فرمود بوجود دوازده مرآت سراپا نمای حضرت حق
سبحانه و فرمود از برای قران هفت بطن تا هفتاد بطن است که اینها مجواهید از
مبدء و معاد معاشیه و معادیه تمام بل اتم در ان موجود است و فرمود انی
تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض لذا حکم
تاسیسی در عالم لزوم ندارد چون لوازمات صورت را بدرجه کمال فرموده تکرار
لغوا است و لغو از حکیم علی الاطلاق محال است برای بیان حقیقت و معنی که منطوی
در صور است مبین و مترجم معین فرموده اینست که حضرت امیر علیه السلام بیان
حقیقت فرمود و خود حضرت رسول فرمود مالی والحقیقة بعثت لاتمم مکارم الاخلاق
حضرت پیغمبر بیان خلقت آدم ابو البشر میفرماید ظاهرا بر حاکی از همین ادم است
که بدو خلقت باشد این حکم تنزیلیست ولی بحکم تاویل از هزار ادم و عالم مظهر ولایت
کلیه خبر میدهد قال شیخ ابو جعفر فی کتاب التوحید حدثنی ابی باسناده عن
جابر بن یزید قال سئلت ابا جعفر ع عن قول الله عز و جل افعیینا بالخلق الاول
بل هم فی لبس من خلق جدید قال ع یا جابر تاویل ذلک ان الله عز و جل اذا افنی هذا
الخلق و هذا العالم و سکن اهل الجنة الجنة واهل النار النار جدد الله عالما غیر هذا

العالم وجدت خلقا من غیر فحولة ولا اناث یعبدونه ویوحدونه ویخلق لهم ارضاً غیر هذه الارض وسماء غیر هذه السماء تظلهم لعلك ترى ان الله خلق هذا العالم الواحد وترى ان الله لم یخلق بشرا غیركم بلى والله لقد خلق الله الف الف عالم والف الف آدم وانتم فی اواخر تلك العوالم واولئك الادمیین لذا اینها شدند راسخون که مظهر كلمة الطیبة میباشند پس حکم تا سلسبیل ختم و دوره تاویل و بیان حقیقت با مظاهر ولایت کلمة الطیبة الی یوم القیمة باقی اما خواهی گفت که چگونه میتوان دانست و تمیز داد که شرع این بزرگوار احاطه دارد تمام شرایع وادیان را و فروگذار نفرموده شیئی را که محتاج و منتظر دیگری باشیم در بیان آن شیئ جواب انکه از دو طریق حصولش میسر است یا بطریق مجاهده و ریاضات علمی و عملی و مجالست با عقلا و عرفا و متقین و راسخین چنانچه میفرماید وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ایضا میفرماید واتقوا الله ویعلمکم الله در تفسیر ایه کریمه الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین میفرماید اطلبوا الاتقیاء ولو فی ظلمات الارض وان افنیت عمرك فی طلبهم ایضا میفرماید اطلبوا العلم ولو بالصین سؤال کردند طلب چه علم مقصود است با این مشقت فرمودند وهو علم معرفة النفس وفیه معرفة الرب این اخبار وایات اشاره است باینکه علم و یقین و تحصیل عالم باقی باید و بی زحمت ممکن نخواهد بود مثل اینکه امور فانیه دنیویه بدون زحمت میسر نخواهد شد دنیا طلبیدیم و بمقصد نرسیدیم یارب چه شود اگر تو را طلبیدیم پس یکطریق طریق مجاهده است بنحوی که ذکر شد چنانچه اهل مجاهده در یافتند و آثارشان باقی است الی ما شاء الله قوله تعالی وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا ایضا إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ای للطریقة التی هی اقوم الطرق واشدها استقامة اما طریق ثانی تقلید است از عقلا و مجاهدین روزگار غیر از این علاج ندارد یا باید مرد بود یا در قدم مردان بود الخلق ثلاثة عالم ربانی او متعلم علی سبیل النجاة او همج رعاع یمیلون بكل ریح انانکه دانشمند عاقل را کتابهای که شیخ امیرالمؤمنین مصدق است باینکه جمیع اهل

فضل و کمال از عقلا و حکما و عرفا و اوتاد و زهاد و عباد ایضا ابطال زور کار تمام فحول زمان سر عجز نزد آن بزرگوار افکنده صفات اضداد همه را جمع فرموده که عقل عقلا در وادی حیرت سرگردانست فیك یا اعجوبة الكون غدا الفكر كليلا انت حيرت ذوى اللب وبلبلت العقولا كلما قدم فكرى فيك شبرا فر ميلا ناكصا يخبط فى عمياء لا يهدى سبيلا ای عارف حسیف وای عاقل کیس هرگاه در عالم انصاف طیران نمائی اذعان چنین نیر اعظم که مجمع کمالات صوری و معنوی است ترا از مشقت و زحمت تقلید و تحصیل و مجاهده فارغ و بی نیاز خواهد نمود در مقام برد الیقین متمکن و آسوده خواهی بود الی یوم لقائه ختمها بالخیر والسعادة این مهجور کم نام بی مایه مصطفی المشهور بالشیخ المؤذن چهل سال است در مجاهده مشقتها کشیده ام که اول نفس خود را از جهالت برهانم بعد از آن در صورت امکان نفس دیگری را و صلاح خود را در کتابی دانستم تا بغرا غبال علم مبدء و معاد را حالی شوم همیشه این دو شعر را مذاکره مینمودم

قرص جوی میشکن و می شکیب — تا نخوری گندم آدم فریب
این همه زحمت که زید خواه برد — دانه یك گندمش از راه برد

تحصیل علوم را در اثر و ادعیه لذا کتاب حق المعانی را نوشتم در بیان لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین و حدیث ان الله اراد بنی اراده حتم و اراده عزم که در آن رساله عقلا و نقلا ثابت شده که در جمیع عوالم بی نهایت چه در تشریع و در تکوین و غیرهما امر بین امرین است ایضا معاد جسمانی و روحانی عقلا و نقلا و ایضا رساله لمعات الغیب در بیان حال اهل مکاشفه و شهود و رؤیت و عدم رؤیت و ایات و اخبار متشابه در این باب ایضا رساله مرآت الوجود در ایام ثلاثه که رجعت و قیامت و ظهور باشد ایضا رساله الخلاصة الصغیر در بیان اجزاء جسم که از مرموزات حکما یونان است در تبیین روحین و جسدین و مائین و حجرین و نفسین من طبیعتین کاقیل الانسان یکون منها ایضا اشعار بدیعه در توحید

معارف و فضائل و اخلاق اکثر فضلا زمانا هذا دیدند و خواندند توجهی نفرمودند الحمد لله شر...
هم لایعاون قابلی هم کرد انسند عمض عین فرمودند تعاونوا علی البر والتقوی را
...ول نداشتند جعلیات را بطبع رسانیدند که اکثر خلق بیچاره را معاد او معاش ... لت
...اختند بلی مرا بتجربه معلوم گشت اخو حالکه قدر مرد بعلم است و قدر علم بال...
...مردود بکلام مولانا امیر المؤمنین روحی و روح العالمین له الفدا قال

رضینا قسمة الجبار فینا	لنا العلم وللاعداء مال
فان المال یفنی عن قریب	وان العلم باق لایزال

وقال ایضا حق و باطل و لکل اهل فلان کثر الباطل لقدیما فعل ولان قل
الحق فلربما لعل و لقلما ادبر شیء فاقبل روحی فداه فتأمل الاثر.

تمت الرسالة بعون الله وعنایاته بید اقل العباد واحقرهم
احمد ابن الحاج کربلائی التبریزی فی شهر شعبان سنه ۱۳۲۱

سواد دستخط

مبارک حضرت مستطاب ملاذ الانام مروج الاحکام و حجة الاسلام
والمسلمین آقای آقا میرزا ابراهیم حجة الاسلام شیخ الله المسلمین بطول بقائه و برکة انفاسه

بسم الله الرحمن الرحیم

...این حقیر و جیزه شریفه را علی سبیل الاجمال مطالعه نمود چون بحسب مسلک و مشرب
...تا لیف شده داعی عادی از بعض اصطلاحات بود و حاجت بمطالعه و دقت
...زیاد بعالم داعی داشت لهذا آنطور که شاید و باید حقیقة مطلب و حقیقة آن
...بدست آید هنوز موفق نشده علی سبیل التفصیل ولی اجمالا بحسب مسلک و
مشربی که در شفاهیات از آن جناب مشاهده نموده اجمالا میدانم فرمایشات
مبارک عالی در نهایت متانت و تطابق با شرع مقدس و مفید برای خاص و عام است
و میباشد شکر الله تعالی مساعیکم و وفقکم الله تعالی و اصابکم فی ارشاد العباد فانه خیر
الزاد للمعاد الاحقر ابراهیم الشریف

تمت بحول الله

قصیدة من طیب الله فاه فی المعارف والحقایق واللطایف

بشکر حضرت واجب الم غان کشدا … بجهر او را ابه سر بیان کشدا
هو الوجود هو الواجد هو الموجد … ز تنگنای عدم بین که کاروان کشدا
هو البطون هو الظاهر هو المظهر … میان غیب و شهاده بیان ان کشد
شکن لبنان ثناعت تو لا و الا را … ببین که تعین وجود بدل چسان کشد
و لا تقول زاه بکشد تو رحما ل … مثال تجلی رخی عیان کشد
برای انکه ربا ید ز هستیت مستی … می وصال تجلو بسرای جان کشد
عقول جن و بشر در تحیر است و عجب … از این بود که بهیجا نه ز عاشقان کشد
نباید محرم اسرار خویش زاهد را … بجز معرفتش جان عارفان کشد
برای انکه یکی را نجود کند عارف … هزار قافله از غیب در عیان کشد
ز بحر مظهر کلیه دل مهیا شد … کدورت و کدورتی از نهر صافیان کشد
شنو تو مدح امام زمانا هذا … ز فتنه دل شیطان معتد امان کشد
بود مطلع نو بود موذن و الهر … که شود شیخ بدل پاک صادقان کشد
شهی زکسو ز غیبم سر نهان کشد … لبو خلوت جان دل ز بوستان کشدا
درون پرده نکر کن جمال حضرت دوست … ز غیب دل مر روایش رخی عیان کشد
اگر ز خلوت وحدت برون نهد گامی … بدام عشق دل و جان زاهدان کشد
هزار یوسف مصری ز عالم غیبی … یکی تجلی رویش در این جهان کشدا
و بو حضرت قائم ظهور حضرت حق … نه واجبست ولی عقل درگمان کشدا
ز غیب غیب نشانی نه مکان شود … رخش نگر که نشانی ز بینشان کشد
ظهور نور جمالش بعالم امکان … ظهور حضرت لیب ز لامکان کشد
بنوش باده از این خم حجاب را بر در … که تا بمحشر ز مسیحیت داستان کشد
ز العشق رخش دل نور و ضد رضوان … که قد سیا به شان ز اسمان کشد
بهر دلی که شود نور روی او هر … برای سجده ملایک کف عنان کشد

چنانچه در دل آدم رخش تجلی کرد
چه دید عاشق زارم بقصه جان و کار
بسوخت جان مؤذن بیاد بیدارش
ندانما که چه حکمت در این قضیه بود
چه البلاء موکل باولیا فرمود
باقتضای محبت بریخت جام بلا
پناه ملجا خلقش بود شاه چراغ
سلاله نبوی در مدیحش از گوهر
بداد [illegible] درکف خویش جا مؤذن را
چه آشیانه ز اول بکوی جانان بود
ز فرط لطف عنایت اگرچه هم ارسید
بشکر نعمت این می که ریخت در جامم
چه رست شاخ طوبای عشق او در دل
ببحر بصیر وین قطره ام چه فانی شد
بیا که در کلام صدف ز خویش فکند
از این بهم کف غواص عقل مرجانی
ز وصف خضر شجر شنو تو این نکته
نه واجبست ممکن نه حادث و نه قدیم
میان صانع و مصنوع صنع برزخ دان
چنانچه ذات بلاکیف دان مشیت و فعل
کمان وهم و قیاس است باطل و عاطل
دمی مباش تو غافل ز نغز و نغز کلام

از این قضیه دل زار من از آن کشد
در ابروان ز مژه تیر در کمان کشد
چنانچه اشک ز چشمش چه ناودان کشد
که انتقام ز یاران مهربان کشد
بهر نفس تن زارم در آسمان کشد
که تا به بند غم عشق طاغیان کشد
که شاه را ز خطر در خط امان کشد
روا بود که مؤذن جهان جهان کشد
که تا قیام قیامت بداستان کشد
کرم نگر که سگ خود با آشیان کشد
بناز زلف پریشان کشان کشان کشد
غم و بلا دل مجروح شادمان کشد
چه منتی است مؤذن ز باغبان کشد
دلم ز بحر بقا آب جاودان کشد
ز لجه اش در و مرجان سبک روان کشد
برای ما حضر روح عاشقان کشد
بدون پرده دل اسرار رایگان کشد
سخن عنان فرس سوی عارفان کشد
ز نکته سخن این نقطه در بیان کشد
کجا مکیف کیفی بکیف آن کشد
که حل مسئله در رشته عیان کشد
که دولتی است خدا داد و ناگهان کشد

خموش باش مؤذن از آنچه دانستی
که فر چه میکشد اذان هم از زبان کشد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از اتمام این رساله [illegible] در حقیقت دوره نبوت [illegible] بدلایل و براهین عقلیه
[illegible] اول ظهور [illegible] دوره ولایت کلیه الهیه لازم [illegible] از
[illegible] ظهور کلیه الهیه در [illegible] غیب بشهاده و ظهور الوهیت [illegible]
[illegible] مقام هو نحن باشد دلر شود و طبقات [illegible] -
[illegible] و حقا معتقدین در میانه خلق باین کلمات [illegible] شود که سالک
[illegible] نصب کرده مصیدهای ابلیس و [illegible] صفتان
[illegible] تعطیل نکرداند [illegible] بیان حقیقت [illegible]
محیط علوی [illegible] جناب کمیل کرده [illegible] این در این
رساله مذکور [illegible] فرموده
[illegible] خطبه [illegible]
که عقلا ذوی العقول [illegible]
[illegible] الافتخار [illegible] الاسرار [illegible]
و اخبار فی بیان معنا [illegible]
الله اسلم [illegible] که انبیای عظام برای
[illegible] شدن ظهور فضل [illegible]
[illegible] غای عدیله [illegible]

بعث الانبیاء لیبین عدله و نصب الاوصیاء لیظهر فضله وطوله

[illegible] در حسب و غیرها صریح اظهار ولایت کلیه [illegible]

[illegible] انا معنی الذی لا یقع علیه اسم

از دست غمت ز دیده خون می آید
در هر مژه اشک لاله گون می آید
آن دل که تو دیده بودی اندر غم تو
خون گشته از دیده برون می آید

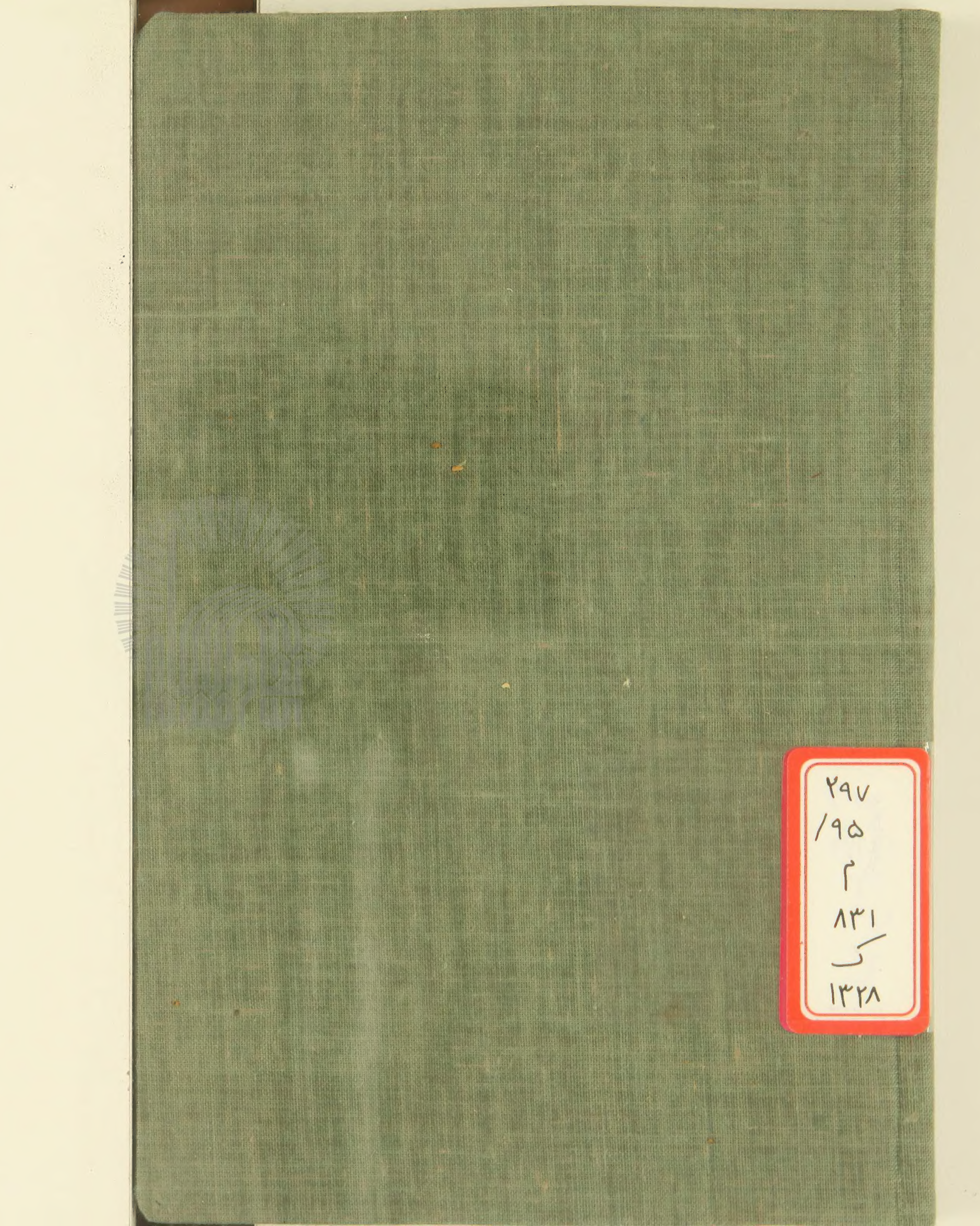
بر آن یار خونین جگر چه خواهد کرد
تیغ [illegible] جگر چه خواهد کرد
[illegible] از یاد تو بر دو [illegible]
ستم زمانه [illegible] چه خواهد کرد

و [illegible] الذي بعث النبيين و
المرسلين انا الغفور الرحيم وان عذابي
هو العذاب الاليم انا الساعة التي لمن
كذب بها سعيرا انا الذي لا يبدل
القول لدي وانا ليس بظلام للعبيد
انا صوت علي بن ابيطالب في الحروب
[illegible] البرق انا عذاب يوم
الظلة انا الذي [illegible] علم هما هم
[illegible] ومنطق الطير انا احي واميت
وانا اخلق وارزق الى اخرها
بطوله

چون این کلمات از مظهر کلیهٔ الهیه عقول را مضطرب نموده —
و کملین را متحیر ساخته لذا علما در این باب چهار فرقه شده اند







۲۹۷
/۹۵
م
۸۳۱
ک
۱۳۲۸